KAYNAK: Külliyât-i Sa’dî, nşr. M. Ali Furûgî, İntişârât-i Kitâb-i Âbân, Çâp-i Heştom, 1388 ş., s. 196-197

**بوستان ، باب دوم در احسان**

**حکایت**

شنیدم که پیری براه حجاز بهر خطوه کردی دو رکعت نماز

چنان گرم رو در طریق خدای که خار مغیلان نکندی ز پای

بآخر ز وسواس خاطر پریش پسند آمدش در نظر کار خویش

بتلبیس ابلیس در چاه رفت که نتوان ازین خوبتر راه رفت

گرش رحمت حق نه دریافتی غرورش سر از جاده بر تافتی

یکی هاتف از غیبش آواز داد که ای نیکبخت مبارک نهاد

مپندار اگر طاعتی کرده ای که نزلی بدین حضرت آورده ای

باحسانی آسوده کردن دلی به از الف رکعت بهر منزلی

 ֎

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کیش چو حبل اندر آن بست دستار خویش

بخدمت میان بست و بازو گشاد سگ ناتوان را دمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد که داور گناهان ازو عفو کرد

الا گر جفاکاری اندیشه کن وفا پیش گیر و کرم پیشه کن

کسی با سگی نکویی گم نکرد کجا گم شود خیر با نیکمرد

کرم کن چنان کت بر آید ز دست جهانبان در خیر بر کس نبست

به قنطار زربخش کردن ز گنج نباشد چو قیراطی از دسترنج

برد هر کسی بار در خورد زور گرانست پای ملخ پیش مور